

## نگاهی بر جایگاه واقعی دیدگاه‌های جمع " فعالیت به نام کومه‌له "

### رشید رزاقی

جمعی از رفقای کومه‌له که ادامه فعالیت سیاسی خود را در مخالفت با حزب کمونیست ایران با عنوان "فعالیت بنام کومه‌له" پیگیری مینمایند در بیانیه هویتی خود، "تابلوی" نظرات، دیدگاهها، سیاست و استراتژی نقادانشان را که در هاله‌ای از ابهام و استتفهام و بر اهین سست و نادقیق منقوش شده است به نمایش گذاشتند. از آنجاییکه بر این سند هویتی برای بررسی و نقد مسایل مورد منازعه با کومه‌له و حزب کمونیست ایران، یک دیدگاه طبقاتی ناظر نیست نقدشان که با یک تاخیر چند ساله علنی شد عملاً در میان شیفتگی ناسیونالیستی "بسیج همه توده‌های یک ملت ستمکش برای پاسخ به نیازهای کارگران" دست و پا می‌زند و آنرا مارکسیسم هم می‌نامند.

در اولین نگاه به بیانیه برای خواننده و آنهاییکه گفته‌های شفاهی این رفقا را تعقیب میکردند، نمایان میشود که علم کردن "تابلو" حزب کمونیست ایران و ادعای "بی مسمایی حکا" ابزاری بوده است برای شکاف اندازی در صفوف تشکیلات علنی کومه‌له.

یعنی دعوای واقعی بر سر موجودیت سیاسی و ایدئولوژیک کومه‌له است و اتکای اساسیشان هم به کسانی در بیرون کومه‌له است که در کینه توزی با حزب کمونیست ایران سابقه تلاشهای بی حاصلی دارند. همچنان باد بباد دادن بود برای به شغف آوردن دشمنان کومه‌له و حزب کمونیست.

اکنون که با علنی کردن نگرش و دیدگاهها زمان مانور و جولان برای اعمال فشاربه سرآمده و آن شیوه خاص یارگیری نا کارا یی خود را عریان نمودبر کسی پوشیده نمانده که هدف فراتر از انحلال حزب است و نوک پیکان بسویی دیگر نشانه رفته است. همانگونه که هدف مورد نظر از محتوای اولین سطور بیانیه نمایان است، تردیدی بجای نمیگذارد که مقصود اصلی کومه‌له و سیاستهاواستراتژی آنست. علیرغم سایه‌ها و تاریکیها، که مضمون مرامنامه را پوشانیده است، این بخش از بیانیه با صراحت بیان میدارد که: "این تنها بیان مخالفت و یا انتقاد از صورت ظاهر اسمی و بی مسمایی نام حزب نبود بلکه فراتر از آن برخی دیدگاهها و چشم اندازها و همچنین سبک و روشهای سازمانی و تشکیلاتی را هم در بر میگرفت." رفقای ما با عزم نه تنها انحلال حزب کمونیست ایران، بلکه با قصد انهدام کومه‌له نیز پا بمیدان نقد و بازاندیشی سیاستها، مواضع و استراتژی کومه‌له و حزب کمونیست گذارده اند، اما متأسفانه به شیوه وسبک خاص و اعجاب برانگیز، وجود کومه‌له نفی میشود و بانگ فعالیت به نام کومه‌له سر داده میشود تا با یک کرشمه نظری آنهمه سرمایه انسانی، مبارزاتی و خون جانباختگان به فنا سپرده شود. سپس کل موضوعاتی که در بیانیه به مظان انتقاد کشیده شده اند تنها با یک مشت علامت سرئوال مواجه میشوند و خبری از هیچ استدلالی نیست و آلترناتیوی هم در کار نیست. یعنی سبکی غریب در نقدنگاری و مرامنامه نویسی؛ و با این سبک ابداعی بعنوان مثال برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم کردستان به مسلخ انتقاد برده میشود، تا حکم "غیر پراتیک" بودن برای آن صادر گردد. رفقای کهنه کار ما مدعی اند: "برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم کردستان همان برنامه حکاست

با زبانی نا روشن تر والتقاتی تراز آن. یعنی از بسیاری جهات برنامۀ ای برای عمل نیست بلکه تنها برای نفس ارائه است."

در نوشته رفقا بلافاصله پس از سطور بالا سبک ابداعی به مدد گرفته میشود تا آنها را از وظیفه ارائه برهان و استدلال خلاص کند و عرضه آلترناتیو را به "تلاش در آینده" ای موهوم موکول نمایند. رفقای ما باینصورت شیرۀ بر چهره منتظرین ظهور میمالند، تا با "بحثهای علنی خود در نقد برنامه های موجود، از جمله همین برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان"، برنامه سوسیالیستهای رادیکال در جنبش انقلابی کردستان را از سیر فضایی فرود آورند و با نهادن پای بر مکان موعود مورد نظر، به یک "برنامه زمینی، روشن و قابل درک و اجرا برای توده های کارگر و زحمتکش" تبدیل نمایند.

ابهام آفرینی و گرد و خاک شبۀ پاشی بر ذهن و افکار از اینجا ناشی میشود که دلسوزی برای کارگر و زحمتکش پا بمیان میکشد! و سنگ غیر پراتیکی برای این کارگران "دود کش" نادیده بسینه زده میشود!

اولین بار نیست که ما اتهام غیر پراتیک بودن را در مورد برنامه هایی میشنویم که به سرنوشت و جایگاه سیاسی و موقعیت اقتصادی کارگران مرتبط است. تجربیات تاریخی بما آزموده است که آنکه خود را دوستدار طبقه کارگر بداند به برنامه ای که از سوی مارکسیستها در مقابل آلترناتیو بورژوازی در خصوص سیستم اداری و حکومتی جامعه و موقعیت اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر ارائه میشود بدینگونه خصمانه برخورد نمیکنند. نشان دادن چنین خصومتی، سخاوتمندی خرده بورژوازیانه بر پیشگاه بورژوازی تلقی میشود. ناگفته پیداست چنین کرنشی بدان منظور انجام میپذیرد تا خدشه ای بر اعتماد بورژواها به شرکت سوسیالیستهای ذهنی در صف پوپولیستی مبارزه برای رفع ستم ملی و دولت مبتنی بر پارلمان وارد نشود.

برنامه سیاسی کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان که در موقع خود باید به تأیید شورای نمایندگان مردم کردستان برسد، از هم اکنون مبنای فعالیت عملی کومه له در کردستان است. انبوه تبلیغات و ادبیات کومه له در این زمینه در دسترس و قابل مشاهده و مطالعه است. برنامه مزبور در همسویی و هماهنگی با استراتژی، دیدگاه و نظرگاههای کومه له برای جامعه ای که حق تعیین سرنوشت را برای آن برسمیت میشناسد تدوین شده است.

در این دستورالعمل کارگر و توده های زحمتکش نیروی محرکه جنبش بحساب می آید و از بورژوازی کرد بت تراشی نمیکند. کومه له و حزب کمونیست ضمن تأکید بر این اصول، وظایفی را براساس مفاد برنامه حزب کمونیست برای طبقه کارگر تعیین میکند؛ که همانا عبارتست از اضمحلال حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار تا مبارزه کنان بایجاد یک جامعه سوسیالیستی نایل گردد. بدیهی است که کومه له ضمن مبارزه ای وقفه ناپذیر برای تحقق چنین جامعه ای، به لحظاتی که موجب بهبود شرایط زندگی توده های کارگر و زحمتکش میشود و یا به انجام رفرمهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در چهارچوب نظام سرمایه داری منجر میگردد فروگذاری نمیکند و حتی نسبت به بورژوازی بی اعتنایی نخواهد کرد. همیشه سعی و

تلاش کومه له بمانند نیروی رادیکال و سوسیالیست در این جنبش این بوده است که سیاستها و روشهای لیبرالی و ناسیونالیستی را منزوی و تضعیف نماید و راه پیشروی سیاستهای خود را در هر عرصه ای از مبارزه، از جمله مبارزه برای رفع ستم ملی هموار و تحکیم نماید. متأسفانه رفقای جمع "فعالیت بنام کومه له" در دستورالعمل خویش از بورژوا بت ساخته اند! به اصلاحات چسبیده اند! و استراتژی سوسیالیستی را به فراموشی سپرده اند! رفقای انحلال طلب ما در هر کجا از کارگر نام برده اند، صرفاً به تظلم و ذکر مصیبت پرداخته اند و برآورده شدن منافع آنها نه در حیطه وظیفه مبارزاتی و تحکیم همبستگی طبقاتی کارگران - چه در داخل ملت ستمکش یا در میان کارگران دیگر ملتها، بلکه در هم صف شدن با توده هایی که حامل گرایشات مختلف و متنوع سیاسی و تعلق دگر طبقاتی هستند قابل تحقق میدانند.

رفقا مگویند: "چپ در کردستان نیز باید مبارز بی اما و اگر رفع ستم ملی بر ملت کرد باشد و در این راه باید بتواند با آگاهگری و بسیج توده های میلیونی، سیاستها و حرکات جریانات و نیروهای کرد مدافع ساخت و پاخت و ارتجاع و اختناق و همچنین دامن زندگان به نفرت ملی، قومی و مذهبی را نیز افشا و خنثی نماید". خواننده متوجه میشود که نه در اینجا و هیچ جای دیگر مرامنامه اسمی از آگاهگری و اتحاد و بسیج طبقه کارگر در شرایطی که این اصل مسلم و تخطی ناپذیری برای حضور کمونیستها در مبارزه برای هر مسئله اجتماعی است برده نمیشود.

رفقا در ادامه این مبحث، در آنجا که جدا از اتحاد طبقاتی کارگران در درون ملت خودی، باید بر مسئله انترناسیونالیستی کارگران و اتحاد و همبستگی آنها با دیگر کارگران سایر ملتهای ایران تاکید شود؛ هماهنگی و اتحاد مبارزاتی با توده ها و ملل ساکن ایران را جایگزین این اصل مهم میکنند. معلوم نیست این "چپ مستقل در کردستان" که رفقا خود را متعلق بدان میدانند چه نوع شگرد و چشم بندی بکار می برد تا ناسیونالیزم ملل ساکن ایران را به انعطاف و عطوفت وا دارد، و تسلیم "کارایی" و مسحور "توانمندی" این "چپ مستقل" کردستانی نماید و در خدمت به برآوردن نیازهای کارگر کرد کمر به اطاعت ببندند. عین جمله رفقا را ببینید: "وجود مسئله ملی و جنبش بالقوه ملی دمکراتیک در کردستان ... ضرورت حضور یک چپ مستقل را در کردستان ایجاب میکند تا بتواند - در عین پیشبرد حداکثر هماهنگی و اتحاد مبارزاتی با تمام توده ها و ملل ساکن ایران - به نیازهای مبارزه طبقه کارگر و دیگر توده های ستمدیده در همه وجوه آن در کردستان پاسخگو باشد". نظرات بیان شده در این بیانیه ما را به قناعت میرساند که اشاره رفقا را به "نیازهای طبقه کارگر" را تعارفی بیش نینگاریم واستمالتجویی این چنینی را متظاهرانه به پنداریم! از الفبای کمونیزم آموخته ایم: طبقه کارگر به نیروی خود و به نیروی آگاهی و تشکل سیاسی خود و با روحیه انترناسیونالیستی خود نیازهای خود را مرتفع مینماید. نه با سازش طبقاتی و زایده دیگر طبقات اجتماعی شدن! اگر بپذیریم دولت مسقل ملی آزاد شده از زیر ستم حکومت مرکز، که قرار است بر اساس تفکر رفقا در کردستان شکل بگیرد که قطعاً یک دولت سرمایه داری خواهد بود! که براساس طبیعت و سرشت خود وظیفه اش توسعه آزاد و سریع سرمایه داری و رشد اقتصادی با مناسبات تبعیض آمیز و نابرابر خواهد بود که بدون توجه به همزبانی و هم ملیتی بودن استثمار و بی حقوقی کارگر را جزو نیازهای خود میدانند. آنکه

کمونیست است و بحقوق کارگری آگاهی و شناخت دارد میدانند بورژواها را نمیتوان فریب داد. از سوئی قدرت سیاسی را به آغوش آنها سپرد و از سوئی دیگر بر خلاف اشتیاق طبقاتیشان انتظار داشت تا سخاوتمندانه به نیازهای کارگران "هم ولایتی" خویش پاسخ گوید. اگر نیازهای طبقه کارگر برای بورژوازی اهمیت داشته باشد. آیا پذیرفتنی خواهد بود که ساده لوحانه دشمن طبقاتی خود را مسلح کند تا وظیفه محو و نابودی منافع و موجودیت خود را به وی سپارد. پذیرش و باور به این نوع سخاوتمندی، در بهترین حالت کوتاه بینی محض است.

خوشبختانه و در حال حاضر دعوت کارگران برای به محک زدن این تفکر، احتیاجی به یادآوری نمونه های تاریخی ندارد و کارگر کرد امروز شاهد صحنه است و تصاویر عینی را با رائی العین مشاهده میکند. رفقا! مدتهاست خوشباوری طبقه کارگر کردستان به ناسیونال - بورژواها، بسبب حضور یک چپ رادیکال و سوسیالیست بی رنگ و بی رمق شده است و به رؤفت ناسیونالیستها برای کاهش بار رنج و استثمار طبقات محروم باور ندارد. تز رفقا نه با تئوری مارکسیسم و نه با روحیه انقلابی مارکسیسم همخوانی ندارد. لطفا" رفقا در بیان نظرات صریح باشید. اگر رفیقی به شما بگوید این ترزا در جهت منافع بورژوازی کرد است و با استراتژی سوسیالیستی، افق و دیدگاههای کارگری مغایرت دارد و ناسیونالیستها را به شعف می آورد برآشفته نشوید! زیرا در واقع ناسیونالیسم را در پوشش مارکسیسم پنهان کرده اید و توقع نداشته باشید حریم نظرات مشوش و سرگردان شما را تقدیس کنند. برخوردار از چنین افق و دیدگاهی است که ناگزیرید برنامه حاکمیت مردم کردستان را بکنار نهید و حکومت منبعث از شوراهای غیر عملی و آزموده ای مضر بدانید. بدون شک استنتاج چنین نگرشی، دولت متشکل از ترکیبات مختلف اجتماعی و پارلمان را ببارخواهد آورد! که شکل و جایگاه آن همان دولت بورژوایی را متصور میکند. بهترین و دمکرات ترین دولت بورژوایی دیکتاتوریت علیه کارگران است، زیرا این دولت ابزار سرکوب طبقاتی است و تاکنون یک نمونه در طول حیات سرمایه داری پدیدار نشده است که خوش قلبی شما را به اثبات رسانیده باشد. رویدادها و تجربیات تاریخی آزمونهای فراوان و گرانبهائی به کارگران داده است. با یک مقایسه ساده میتوان شبیه سازی شما را از حکومت برآمده از انقلاب فوریه روسیه مشاهده کرد و همصدایی شما را با خواستها و نیات حکومت موقت را نسبت به کارگران انقلابی روسیه شنید. حکومت موقت، که تهدید برای انقلاب و موقعیت کارگران روسیه بحساب می آمد. از نظرگاه منشویکی استفاده از ابتکارات و کارایی چنین دولتی در آن شرایط بحران و انقلاب و حتی در صورت ثبات اجتماعی امری لازم و ضروری بود! چون کارگران در اثر یک سرمایه داری پس مانده و جامعه ای عقب مانده و نبود اقتصادی پیشرفته فاقد آمادگی برای کسب قدرت سیاسی بودند و زمینه صعود به سوسیالیسم هموار نبود. میباید بورژوازی امکانات پیشرفت صنعت و نصب "دودکش" کارخانه ها را فراهم و توسعه اقتصادی را به جایگاه مطلوب برساند، تا کارگران بستری مهیا شده بدست آورند. آنگاه از مسیر سهل الوصول موعود رهسپار میعادگاه سوسیالیسم شوند. متاسفانه آن چپ مستقل و اصیل که قرار است در کردستان نطفه بندی کند، نسخه را از روی دایرةالمعارف منشویکی پیچیده است که علاج درد کارگر کرد نیست و او امروزه خیرخواهی ناسیونالیسم کرد را با چشمان باز و روح هوشیار مشاهده میکند.

به باور من اشتباه رفقای اقلیت حزب کمونیست ایران در بررسی و تحلیل موضوعات و بطور مشخص در مورد چگونگی رفع ستم ملی و ایجاد دولت ملی قابل رؤیت است، این رفقا به دوران بندی تاریخی پاسخگویی به مسئله ملی بی اعتنایی نشان داده اند، و دوران سرمایه داری اوان قرن 21 را با دوران انقلابات بورژوایی و پدیدار شدن دولتهای ملی، بر یک بعد زمانی واحد و بعقب برگشته منطبق کرده اند. شایسته نیست ما در این عصر کارگران را تشویق کنیم وارد کارزاری شوند که دیگر لازم نیست بمانند اجداد چند نسل قبل از خود برای بگور سپاری دشمن طبقاتی که حالا وجود ندارد، تکیه گاه خود را برای زندگی بهتر و رهایی از مناسبات اسارت بار و ماقبل سرمایه داری در پشتیبانی از سرمایه دار جستجو کنند! امروز دولتهای سرمایه داری موجودند و عملکرد سرمایه آنچنان شکافهای اجتماعی و فاصله طبقات را عمیق کرده است و کارگران را به عرصه مبارزه ای ناگزیر کشانده که برای پیشبرد آن ملزم است: از کسب آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری و تحزب یافتگی غفلت نورزد و برای تحقق خواستها، صف مستقل خود را تدارک و به نیروی محوری هر جنبشی برای هر نوع مطالبه دمکراتیک تبدیل شود، از جمله مبارزه برای حق تعیین سرنوشت.

زمانی که تضاد آشتی نا پذیر بین کارگر و سرمایه دار شدت گرفته و مرزبندی طبقات روشن و منافع متمایز آنها قابل تشخیص و توجه به جنبش کارگری در اولویت است، دعوت به اختلاط و امتزاج طبقات فکر بکر و کشف جدید نیست. این همان ارتجاع است که کلیشه محترمانه آن رقصیدن بساز بورژوازی است؛ و در نفس خود چیزی جز ناسیونالیسم نیست، ناسیونالیسم از نوع خائف آن. زیرا این نوع ناسیونالیسم از منابع و عواملی هراسناک، متزلزل و اعتماد به نفس را از دست داده و مرعوب شده است. از نظر این دیدگاه برای جامعه امروزی که سرمایه داری مهره هایی چون ریگان و تاچر و... دارد و قدرت سرمایه مرزهای بیکران را شکسته مصاف با آن عبث و بیهوده است. "کمونیسم کارساز نیست." و به تنهایی از کارگر برای انجام انقلابات و یا حتی رفرمهای اجتماعی کاری ساخته نیست. لذا اگر کارگر وجود و جنبشی دارد، باید بزیر سقف "توده های بسیج شده" عموم طبقاتی و با سردمداری بورژوازی برود، تا حداقل ماحصلی از زندگی نصیبش شود.

چنانچه شرایط تاریخی مشخص را از نظر دور داشت و تجزیه و تحلیل مسائل بر اساس واقعیت تاریخی و اقتصادی و منافع متضاد طبقاتی استوار نباشد، و بویژه به شیوه بررسی از زاویه منافع طبقه کارگر و زحمتکش بی تفاوت بود، اگر نیز غرضی در کار نباشد، ناخواسته جایگاه منافع را معاوضه کرده ایم. بطور مثال اگر چنانچه حق طبقه محروم در مسئله رفع ستم ملی بر پایه حق کارگران در تعیین سرنوشت خود ملاک عمل قرار نگیرد بطور یقین حق تعیین سرنوشت سیاسی، نه به یک "سقف سیاسی واحد" برای کارگران، بلکه به یک سقف فرهنگی واحد برای آنها تنزل خواهد کرد. بهمین لحاظ رفقا باید توجه کنند این سقف، سقفی ایده آل و ارضا کننده "نیاز کارگران" نیست. اگر هم اکنون جنبش ملی در کردستان با جنبشی انقلابی خصلت نما میشود و کومه له تلاش میکند رهبری پرولتری بر این جنبش برقرار و در فردای پیروزی برنامه حاکمیت انقلابی مبنای قانون اساسی جامعه کردستان قرار گیرد، برای آنست که کارگر و زحمتکش کرد

حقوق و خواسته‌هایش زیر آوار این سقف واحد فرهنگی محو و نابود نشود. اگر کومه له بر سنت و سبک و استراتژی شناخته شده خود پای میفشارد! اگر کومه له خستگی ناپذیر پیش میرود و به سنگ اندازی دوستان و مانع تراشی دشمنان اعتنا نمیکند برای آنست که قطبنمایش جهت منافع و حق این طبقه محروم است که بر پایه دو اصل مارکسیستی اتخاذ شده است. اول اعتنا به جنبشی که برای رفع ستم ملی در جریان است؛ و دوم پایبندی به حق کارگران و ترسیم پلان و مشخص کردن وظیفه در طی مراحل مبارزاتی و بهنگام پیروزی جنبش. برنامه حاکمیت انقلابی برای مردم کردستان آلترناتیو کارگران و کمونیستها در مقابل بورژوازی کرد برای اداره جامعه است، نه سند نکاح سازش طبقاتی و فروش کارگران برای برپایی دولت سرمایه داری کردی. خودتان قضاوت کنید حکومت کارگر کرد منبعث از انتخابی مستقیم ناشی از شوراها، کاربردی مطلوب برای کارگر و زحمتکش دارد یا آن نوعهای مورد خواست سرمایه دار و ثروتمند. توصیه به سازش برای ایجاد دولت مستقل مورد خواست شما. بمعنای ایجاد دولت سرمایه داری است و ما لقای این نوع دولت را به بقایش بخشیده ایم.

کردستان جامعه ای تحزب یافته است و هر حزب و جریان اجتماعی وزن و جایگاه خاص خود را دارد. در فردای هر نوع تغییر و تحولی این توازن قوای نیروهای اجتماعی است که مسیر تحقق استراتژیهای موجود را رقم خواهد زد. اما اگر نخواهیم که به انفعال در غلطیم و نظاره گر پاسفیت قضایا باشیم، باید اذعان کرد که اگر به کمونیست و به ایجاد جامعه ای سوسیالیستی وفاداری حاصل است باید در عرصه مبارزه مصمم و از خواستها کوتاه نیامد. مگر آنکه جبر توازن قوا شکلی از دولت نا خواسته را تحمیل نماید. آنگاه موضوع شرکت، حضور و برخورد قابل بررسی خواهد بود. شکل حکومت برای ما دولت کارگری است، نماد جامعه مورد نظر ما جامعه ای سوسیالیستی برای کردستان است. حال این دولت مستقل باشد یا محلی. در شرایطی که مناسبات سوسیالیستی بر جامعه حاکم باشد و آزادی و برابریهای اجتماعی و اقتصادی برای طبقات محروم قابل دسترس باشد. ما به حقوق شهروندی شهروندان ارج میگذاریم و باکی نداریم ما را بسبب پشتیبانی از حقیق شهروندی تشر باران کنند. تشر پراکنی برای محترم نگاه داشتن این حق بی بضاعتی دانش اجتماعی را گواهی میدهد. حقوق شهروندی در جامعه ای که به هر میزان به پیشرفت و تکامل و توسعه سیاسی و اقتصادی دست یافته باشد، این حقوق کاملتر؛ و برای یک جامعه سوسیالیستی جای چانه زنی ندارد. مگر آنکه ریگی در کفش باشد! از ایامی که مفهوم شهروندی وارد فرهنگ لغات شده است این حق مداوماً رو به گسترش و تکامل بوده است و در جوامع و مراحل مختلف تمایزاتی داشته است، برای نمونه در دهه های پیشین داشتن هیات منصفه در دادگاههای آمریکا حقوق شهروندی بحساب می آمد و چه بسا در این جامعه برای برخورداری از هیأت منصفه چه مبارزاتی که انجام نگرفت. در حالیکه هم اکنون حق شهروندی در این جامعه بگونه ای تکامل یافته است که از هیأت منصفه نمیتوان نذری بمیان آورد، بلکه این حق فراتر و فراتر از آنها برای تبعه آمریکائی در رسیدن بحقوق مساوی و برابر مطرح است.

اما چرا "فعالیت بنام کومه له"؟

انتخاب این عنوان برای تشکیلی که قرار است در شکل جنینی یا احتمالاً در پروسه دگردیسی و تکامل یافته مبارزه آزادی بخش را با سبک و سیاقی دیگر غیر از روش و نگرش کومه له آغاز نماید جای بحث ویژه ای دارد و مفصل باید به آن پرداخت. هر چند در جوابیه عده ای از رفقای عضو حزب کمونیست ایران اشاراتی به آن شده است. این موجز حق مطلب را بیان نخواهد کرد، اما تا آنگاه که مجالی پیش آید شاید تلنگری افزون بر گفته رفقا باشد برای رهیافت حقیقت.

به نظر میرسد رفقا در انتخاب این نام تعمق بکنار نهاده و شتابزده و تعصب آمیز و به سبب واکنش به شکست و بن بست برادران انشعاب قبلی چنین نامی را برگزیده اند. در واقع با انتخاب این اسم پرچم بر زمین افتاده را برافراشته اند و جای شکست خورده، در میدان مصاف با کومه له و حزب کمونیست و جنبش انقلابی کردستان است پر کرده اند. آن انشعاب امیدواری در دل شیفتگان اضمحلال جریان رادیکال و سوسیالیست کردستان ایجاد کرد تا شاید ربایش نام کومه له کرامات شیخ را عیان کند و سرخپوشان جامعه کردستان قبا ی سبز مراد را به تن کنند. اما همینکه مشیت شیخ باز شد، حاضران در یافتند که کشک شیخ دوغ پتی است.

رفقای ما تابحال نشان داده اند سنگ دمکراسی خواهی را بیشتر از هر کس و جریانی بسینه میزنند. بخصوص دمکراسی درون تشکیلاتی. متاسفانه خود رفقا هیچ اشتیاقی به پایبندی به دمکراسی نشان نمیدهند. دمکراسی یکی از نشانه های جامعه متمدن و پیشرفته است و رفقا درصدد ایجاد چنین جامعه ای هستند. اما متاسفانه در رعایت الفبا این دمکراسی خود را معاف میکنند. آیا رفقا میدانند در جامعه ای که قانون حاکم است استفاده از یک نام برای دو تشکل حزبی با دو اندیشه و سیاست متمایز از لحاظ اصول کار حزبی غیر قانونی و از لحاظ اجتماعی قابل نكوهش است؟. همین چند روز قبل رهبر جریان انشعابی از حزب کنگره ملی آفریقا را بدلیل سرقت و نامگذاری مشابه حزب اصلی در دادگاه بر کرسی اتهام نشاندهند. فکر میکنید در این محکمه که قانون حاکم بود، بین دادستان و وزیر دفاع پیشین آفریقای جنوبی چه براهینی رد و بدل شده است؟. به نظر شما آیا دادستان نگفته است اگر سیاست و استراتژی گذشته را تعقیب میکنید احتیاج به انشعاب نیست و اصلاحات در نظر و روش و تاکتیک در چهارچوب همان حزب قابل اجراست؛ و اگر در این خصوص تمایزی وجود دارد نام جدید زینده آنست. در جامعه قانون مدار و بهره مند از حداقل دمکرات منشی قضاوت این چنین است. عزیزان شما فکر میکنید قانون برای همیشه غایب خواهد بود و میز محکمه ناپیدا میماند. اگر حال چنین است، به واکنش اجتماعی به عملکردتان در جامعه کردستان و ایران نظر بیفکنید و کلاهتان را قاضی کنید و خویشتن را به ضمیر آگاه مراجعه دهید. امیدوارم با دیده حقیقت بین، خود را قانع کنید که کارگر و زحمتکش کردستان از تشکیلات در تشکیلات سازی شما نفرت دارد. آنرا ناپسند میدانند و محتویات بیانیه شما را که مبین استراتژی دیگریست از آن خود نمیدانند و با روح آن بیگانه است. پس ملاحظه میکنید! اگر حقوق بشر مورد نظر شما بیاید، اعضاء کومه له و حزب کمونیست ایران را سرزنش نخواهد کرد، بلکه شما را به هیات منصفه دادگاه خواهد سپرد. بدون شک دمکراسی جایگاه شامخ دارد و دمکراسی درون حزب کمونیست ایران را در یابید و آنقدر ای وای دمکراسی را راه نیاندازید! دمکراسی درون کومه له و حزب کمونیست منبعث از همان اساسنامه مورد

مباهات طبقه محروم کردستان است، که در کمال بی باکی و با اتکاء به اصل آزادی بیان تمامی ادعاهای و مکنونات ته دل شما را آشکارا و بدون سانسور برای اطلاع عموم از تلویزیون پخش نمود. اما اگر درک درست و واقعبینانه از مفهوم دمکراسی وجود نداشته باشد و آزادی بی قید و شرط درون حزبی شما به ذائقه کامبخش تبدیل گردد، از آن باید آنارشیزم را استخراج نمود. لذا حزب باید برای هر ادا و ندای انواع گرایشات، از ناسیونالیست و مذهبی گرفته تا لیبرال و خشکه چپ - گردن کج نماید که مبادا رنگ روی دمکراسی بیرنگ شود. وقتی چنین شد، حزب دیگر در قاموس حزب نمیماند، آش شله قلمکار است و باید فاتحه آنرا خواند. این نوع دمکراسی خمیرمایه اضمحلال است نه استحکام، بیائید به استحکام این تشکیلات ببیندیشیم که طبقه محروم به آن دل بسته اند و ملجاء امید و آرزوی آنهاست. صلاح همه ما در آنست!.